

ولایت تکوینی انسان سالک در قرآن با تأکید بر آرای امام خمینی (س)

سعیده غروی^۱

طاهره محسنی^۲

چکیده: نظام ولایت تکوینی نظامی است متشکل از نظام های جزئی که ولایت مطلقه الهی را در تمام شئون و ابعاد آن به نمایش می گذارد. بر مبنای آیات قرآن عالم هستی بر اساس تجلی ذات الهی در مقام اسماء و صفات به ظهور رسیده است. کثرت اسماء حق به گونه ای است که هر آنچه در جهان خلقت رخ می دهد بر پایه اسمی از اسماء الهی است و هر اسمی بنا بر اقتضایی که دارد آثاری را در عالم هستی در پی خواهد داشت. بر این اساس ولایت مطلقه خداوند در تمام عالم هستی بی انقطاع و به گونه ای بسیط و یکپارچه جاری خواهد بود. از منظر امام خمینی ولایت خداوند با اسم شریف الله که اسم اعظم است بر انسان کامل بدون واسطه اسمی از اسماء، و بر دیگر موجودات به واسطه اسماء دیگر تجلی کرده است. ایشان معتقدند انسان کامل منحصر در حقیقت محمدیه و اولیاء ایشان است اما سایر انسان ها به عنوان انسان سالک می توانند با خرق حجب انیت و انانیت و رسیدن به مقام ذل عبودیت و تمکن در این مقام به مرتبه قرب نوافل رسیده، صاحب تصرف در عالم شوند. ایشان قرب نوافل را مرتبه اول ولایت و نهایت آن را قرب فرائض معرفی می کنند که در پرتو آن بنده گوش و چشم حق می شود.

کلیدواژه ها: انسان سالک، نظام، ولایت تکوینی، ولایت مطلقه، صفات، ذات

E-mail: saeedehgharavi@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه قم

E-mail: tmohseny@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی دانشگاه قم

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

پژوهشنامه متین / سال هفدهم / شماره شصت و شش / بهار ۱۳۹۴ / صص ۱۱۳-۱۳۲

مقدمه

در جهان بینی اسلامی، آفریننده هستی و هستی بخش، ذات اقدس پروردگار است و هستی در وجود و بقای هر لحظه، محتاج فیض بخشی اوست. پدیده های هستی اعم از انسان و غیر انسان حول محور ولایت خدای واحد، به سوی فرجام شکوهمندی که لقای اوست در حرکت است. اما مسأله مهم این است که انسان چگونه با هوشیاری در پرتو عقل و وحی عمل کند تا در ولای دو جانبه (ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا) یا در ولای یک جانبه (ارتباط خدا با خلق) قرار گیرد. ولایت و ولایت هر دو باید از طریق عبد آغاز شود. مقصود از ولایت در این مقام، قرب و اتصال و لقای الهی است که در اثر معرفت، محبت و عبودیت حاصل می شود و سالک را به مقام فنای ذاتی، اسمایی و صفاتی می رساند و انسان سالک به مرتبه ای می رسد که عالم و آدم را تحت تدبیر و ولایت مطلقه الهیه مشاهده می کند و به مقام توحید ناب که توحید معرفتی و صمدی است راه می یابد.

در این مقاله با توجه به طرح نظریه نظام مند بودن ولایت تکوینی و جایگاه انسان سالک در آن با تکیه بر آرای امام خمینی به اثبات امکان وصول و دستیابی انسان به چنین مقامی پرداخته شده و اینکه انسان سالک غیر از ولایت بر خویشتن بر نظام تکوین و خارج از نفس خویش نیز ولایت دارد و از جمله مقاماتی که برای انسان سالک در نظام ولایت تکوینی قابل اثبات است، مقام واسطه فیض شدن و رسیدن به مقام «کن» می باشد.

واژه «سالک» از ریشه سلک به معنای کسی است که بر خط معین و با برنامه دقیق حرکت می کند (مصطفوی ۱۳۶۰: ۵: ۲۲۳) و در اصطلاح عرفانی سالک به انسانی گفته می شود که با رفع تعینات قلبی، نفسی و روحی به سوی پروردگار در حرکت است (عجم ۲۰۰۴: ۴۷۶) از آنجا که سلوک، حرکت در خط معین با برنامه دقیق است پس سالک بدون رعایت دستورات شرع به هدف نمی رسد و ناگزیر است در اولین مرتبه از مراتب سلوک تمام توان خود را در انجام اوامر الهی به کار گیرد. مراتب سلوک بر اساس علم و معرفت انسان به خداوند متفاوت است:

سالک بنفسه: با انجام اوامر الهی به قرب فرائض و نوافل نائل می گردد (حکیم ۱۴۰۱: ۵۸۶).

سالک بر به: در اثر قرب نوافل و فرائض، حق گوش و چشم سالک می شود (حکیم ۱۴۰۱: ۵۸۶).

سالک بالمجموع: بعد از آنکه حق گوش و چشم او شد در می یابد که سمع غیر از سامع است.

سالک لا سالک: در این مرحله سالک خود را در سلوک مستقل نمی‌بیند و به حقیقت «ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی» می‌رسد (حکیم ۱۴۰۱: ۵۸۷).

لازم به ذکر است که مراد از انسان سالک در نظام ولایت تکوینی، هر یک از مراتب سلوک می‌باشد.

واژه «نظام» از ریشه نظم به معنای هر چیزی است که بتوان آن را به نظم درآورد (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۵۷۸؛ فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۱۶۵۸؛ ابن فارس ۱۴۰۴ ج ۵: ۴۴۳). بنابراین بر نظامی واحد بودن به معنای بر عادت‌های معین بودن (مرتضی زبیدی ۱۴۱۴ ج ۱۷: ۶۸۹) و بر یک راه واحد و بدون اختلاف بودن آمده است (طریحی ۱۳۷۵ ج ۶: ۱۷۶؛ ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۵۷۸؛ فیومی ۱۴۱۴ ج ۲: ۶۱۲).

این واژه در اصطلاح به معنای مجموعه متناسق و متناسب از گزاره‌هاست که در تعامل با یکدیگر هستند و در پیوند متقابل و متوازن به تفسیر هماهنگ مجموعه‌ای از اشیاء یا پدیده‌ها می‌پردازند و آدمی را به موضعگیری هدفمند دعوت می‌کنند (سبحانی ۱۳۸۲: ۵۶) پس هر نظام:

۱. متشکل از خرده نظام‌هایی است که کوچک و محدود هستند ولی ویژگی‌های یک نظام کلان را دارند.

۲. بین این خرده نظام‌ها با یکدیگر و بین هر خرده نظام با کلان نظام پیوستگی و هماهنگی لازم وجود دارد.

۳. همه جهت‌گیری‌ها در نظام کوچک‌تر در خدمت جهت‌گیری‌های کلان نظام اصلی است.

واژه «ولایت» از ریشه ولی، اصل این کلمه عبارت است از واقع شدن شیئی ورای شیء دیگر با وجود رابطه بین آن دو، مراد از وراء می‌تواند به اعتبار مکان باشد یا رتبه وجودی و رابطه بین آن دو اعم از حسنه و یا سیئه است. از آثار این رابطه قرب، حب، نصر و متابعت است. بنابراین ولایت به معنی تدبیر امور دیگری و قیام به آن است (مصطفوی ۱۳۶۰ ج ۱۳: ۲۲۶).

در اصطلاح ولایت به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است، بدون آنکه فاصله‌ای در میان آنها باشد که لازمه چنین توالی و ترتیبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است و قرب معنوی و حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و تدبیر و سرپرستی به عنوان سایر معانی ولایت معرفی شده است (شیرازی ۱۳۸۲: ۴۸۷؛ جوادی آملی ۱۳۸۹: ۱۲۲).

اما معنای این واژه از دیدگاه عرفانی دقیق‌تر است. امام خمینی ولایت را به عنوان شاخه‌ای از توحید، از امور فطری می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۰۰) که باطن نبوت (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۶۸) و بالاتر و برتر از آن به شمار می‌رود. (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۵۳) و در بیان جامعی حقیقت ولایت را فیض منبسط مطلق دانسته که خارج از همه مراتب حدود و تعینات (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۰۰-۹۹) و رسوم عبودیت می‌باشد (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۷۸) ایشان عقاید و عبادات را به منزله ظاهر و ولایت را باطن آنها معرفی می‌کنند که سبب کمال دین و اتمام نعمت می‌باشد (امام خمینی ۱۴۲۳: ۶۷).

منظور از ولایت در نظام ولایت تکوینی، همین معنای اخیر است. چنین ولایتی از آن خداوند متعال است که برخی از شئون آن را ابتدا به انسان کامل و بعد با حصول شرایط به انسان سالک تفویض می‌کند.

واژه «تکوین» به معنای به وجود آوردن است (طریحی ۱۳۷۵ ج ۶: ۳۰۳) و به هر چیز دیگری که گفته شده از جهت حدوث نهفته در معنای این واژه است. پس عبارت «و کَوَّنَهُ فَتَكُونُ» به معنای آن را به وجود آورد پس به وجود آمد و خلق شد می‌باشد (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۳: ۳۶۴؛ مرتضی زبیدی ۱۴۱۴ ج ۱۸: ۴۸۷). هر گاه این کلمه با واژه نظام استعمال شود به معنای تمام عالم هستی و عوالم وجود است.

نظام ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به معنای سرپرستی در ایجاد و خالقیت و ربوبیت است، که در مرتبه اول خداوند است، با این صفت به ایجاد و تصرف در تمام موجودات و امور تکوینی می‌پردازد. در این نوع ولایت موجودات هیچ گونه اختیاری در مقابل خداوند ندارند و مجبور به ایجاد می‌باشند. چنانچه در ارتباط ولایتی یکی از طرفین، تسلیم محض دیگری است. از منظر امام خمینی خداوند تبارک و تعالی به واسطه احاطه قدرتش در جمیع موجودات و کائنات، تمام قلوب بندگان در تحت تصرف او بوده (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۴۰-۳۹) و تحول در قلوب از ناحیه خداوند و از مصادیق تصرف تکوینی الله است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۳۱) اما خداوند به برخی از بندگان خاص خود، مرتبه‌ای از این ولایت را افاضه می‌کند (ر.ک طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۶: ۱۳؛ حسینی تهرانی ۱۴۲۶ ج ۵: ۱۱۴؛ صافی گلپایگانی بی تا: ۱۰۴). شاهد این مطلب آیه ۵۵ سوره مائده است که علاوه بر بیان موضوع ولایت به طور مطلق، نظامند بودن آن را نیز ثابت می‌کند «أَنَّمَا وَجِّعَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» جز این نیست که سرپرست و ولیّ امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند زکات می‌دهند».

مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه به نظامند بودن ولایت اشاره کرده و بر این باورند که علت عدم ذکر کلمه «اولیائکم» به جای «ولیکم» در این آیه بیان اصالت ولایت برای خداوند و بالتبع بودن آن برای رسول و مؤمنان حقیقی است (بیضاوی ۱۴۱۸ج: ۲؛ ۱۳۲؛ آلوسی ۱۴۱۵ج: ۳؛ ۳۳۳؛ زمخشری ۱۴۰۷ج: ۱؛ ۶۴۸؛ ابوحیان ۱۴۲۰ج: ۴؛ ۳۰۰؛ طنطاوی بی تا ج: ۴؛ ۲۰۱؛ ابن عربی ۱۴۲۲ج: ۱؛ ۱۷۹). توضیح بیشتر اینکه اگر کلمه ولیکم جمع استعمال شده بود، مراد آیه فقط این بود که خدا، رسول و الذین آمنوا همه ولایت دارند و ترتبی برای آن متصور نیست. اما در آیه با وجود افراد متعدد در مسئله ولایت کلمه ولیکم را ذکر نمود تا نظامند بودن آن را بیان نماید. اهل تسنن گرچه به نظامند بودن ولایت اشاره کرده‌اند اما به دلیل عدم اعتقاد به امامت در تفسیر ولایت «والذین آمنوا» نتوانسته‌اند بین ولایت انسان کامل و انسان سالک تفاوتی قائل باشند. بدیهی است در این موضوع اعتقادات و نظرات تشیع از اتقان و دقت بیشتری برخوردار است. امام خمینی درباره نحوه و کیفیت انجام ولایت الهی موضوع تجلی الهی را مطرح می‌کنند (امام خمینی ۱۴۲۳: ۱۲۳). به این معنا که خداوند با اسم شریف «الله» که اسم اعظم است بر انسان کامل بدون واسطه اسمی از اسماء تجلی نموده و بر دیگر موجودات به واسطه اسماء دیگر تجلی فرموده است (امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۴-۷۳) از سوی دیگر ایشان استعداد و توان قلبی انبیا و اولیا را در دریافت تجلیات الهی متفاوت دانسته و معتقدند حقیقت اسم اعظم به طور کامل و بی واسطه تنها برای بنده‌ای که مورد رضایت خداوند باشد تجلی می‌کند که در میان اولاد آدم جز حقیقت محمدیه و اولیای ایشان مصداقی برای این موضوع وجود ندارد (امام خمینی ۱۴۲۳: ۷۷).

بنابراین تفاوت بهره انسان کامل از ولایت الهی با دیگر انسان‌ها و ظرفیت و استعداد متفاوت انبیا و اولیا در دریافت ولایت دال بر نظامند بودن ولایت تکوینی است.

امکان وصول به مقام ولایت تکوینی برای انسان سالک

حال سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا حقیقتاً امکان حرکت در راستای رسیدن به مقام ولایت تکوینی برای انسان سالک وجود دارد یا خیر؟

خداوند متعال در قرآن کریم انسان را با ذکر آیاتی چون «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اسراء: ۱۱۰) و همچنین «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا...» (اعراف: ۱۸۰) متوجه اسماء و صفات خود نموده و او را به تمسک به این اسماء دعوت نموده است. جهت درک امکان وصول به مقام ولایت برای انسان سالک، ابتدا باید علت توجه به اسماء حسنی روشن شود. نکته اول: هر آنچه از افعال الهی که در عالم رخ می‌دهد بر پایه اسم یا اسمایی از خداوند است که به ظهور رسیده و کثرت این اسمای حق به حدی است که هر حقیقتی کلی و جزئی، تحت تربیت اسمی از اسماء واقع شده است؛ بنابراین همه عالم هستی در سلسله طولی و عرضی آن، جلوه‌های ذات حق است، و مظاهر تعینات او و هر یک از موجودات مظهر اسمی از اسماء الهی‌اند (جوادی آملی ۱۳۷۲: ۲۵). هر موجودی در نظام طولی که بیانگر دو سیر «من الحق الی الخلق» در قوس نزول و «من الخلق الی الحق» در قوس صعود است، (سیر تجلی ذات حق در مراتب و ترقی عبد به سوی پروردگار خود) جایگاهی خاص دارد.

بنابراین در قوس نزول عالم هستی، انتشای اسماء الهی به گونه‌ای است که هر اسمی موطنی دارد که در آن ظهور می‌کند و به اعتبار همین ظهور در موطن خاص است که به خدا اسناد داده می‌شود. در واقع، اسمایی که در سلسله طولی موجودات ظهور می‌یابند، هر یک از کلیات و جزئیات اسماء جایگاه خاصی دارند که قابل تبدیل یا تخلف نیست (جوادی آملی ۱۳۷۲: ۱۷۹؛ طباطبایی ۱۴۱۷ج ۱۹: ۱۶۹؛ جوادی آملی ۱۳۸۳: ۲۲۹).

این نظم دقیق که در قوس نزول و صعود، انتشای خلق از حق و بازگشت خلق به حق وجود دارد و امکان تبدیل و تخلف در آن نیست، حاکی از تأثیر و کارکرد ویژه‌ای برای اسمای الهی در نظام حاکم بر جهان هستی است. به این معنا که در این نظام، ولایت الله در شئون تکوینی عالم از طریق حاکمیت اسماء خاص در موطن خاص به ظهور می‌رسد.

بنابراین در نظام عالم هستی، هر فعلی بر مدار ولایت تکوینی الله و تحت تأثیر اسمی از اسمای خداوند اتفاق می‌افتد و زمان و مکان وقوع هر فعل، شرایط ایجاد رخدادها و... سبب و نتیجه امورات، همگی در علم الهی موجود و بر اساس ولایت تکوینی بر مدار خاص و نظمی ویژه حرکت می‌نماید. به عنوان مثال بازگشت سلامتی و بهبود بیماری بر مدار ولایت تکوینی و از طریق مجرای اسماء و صفات ایجاد می‌شود. در این مثال دریافت سلامتی تحت تدبیر اسم شافی است و شافی که از اسمای الهی است خود تحت تدبیر اسم رازق است. از طرفی رازق بودن خدا

به این است که کمالی از کمالات را بیافریند، در نتیجه اسم رازق تحت تدبیر اسم خالق است. پس اسم خالق اعم و بالاتر از رازق است، چون خالقیت بدون قدرت ممکن نیست، خالق بودن خدا زیر مجموعه قدرت اوست و قدرت از صفات ذات خداست و صفات ذات خدا عین ذات اوست.

بنابراین خدای تعالی هیچ مریضی را بدون اسباب ظاهری، و مصلحت مقتضی، شفا نمی‌دهد، و نیز برای اینکه خدایی است ممیت و منتقم و شدید البطش، او را شفا نمی‌بخشد، بلکه از این جهت که خدایی است رئوف و رحیم و منعم و شافی و معافی او را شفا می‌دهد. و همچنین هر کاری که می‌کند به مقتضای یکی از اسماء و صفات مناسب آن می‌کند (طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱: ۱۶۴).

نکته دوم: از دیدگاه عرفان اسلامی، انسان تنها موجودی است که در این عالم استعداد ظهور و تجلی تام و تمام اسماء و صفات الهی را دارد و آئینه تمام نمای آن است؛ (امام خمینی ع ۱۳۸۱: ۶۳۵؛ جوادی آملی ۱۳۸۹ ج ۹: ۴۱۳؛ حسینی تهرانی ۱۴۲۶ ج ۵: ۹۴؛ مایل هروری ۱۳۸۰: ۳۷۹) لیکن آن کس که این مقام در او به فعلیت رسیده و به کلی اسمای الهی در وجود او متجلی است، انسان کامل است. از منظر امام خمینی انسان کامل:

۱. مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است: از آنجا که ولایت الهی بر انسان

کامل بدون واسطه اسمی از اسماء تجلی نموده پس آئینه تمام نمای هستی می‌باشد (امام خمینی ع ۱۳۸۱: ۶۳۵).

۲. دارای اراده کامل است: نسبت انسان کامل به جهان هستی به منزله روح است که

جهان، بدن اوست. از این رو همان گونه که روح در بدن هر نوع تصرفی دارد، انسان کامل نیز به واسطه اسمای الهی که در وجود او به ودیعه گذاشته شده، می‌تواند هر نوع تصرفی در عالم انجام دهد (امام خمینی ع ۱۳۸۱: ۶۱۳).

۳. کلید باب معرفت حق است: انسان کامل مثال اعلائی خداوند و آیت کبرای او،

کتاب مستبین حق و نبأ عظیم است که بر صورت حق و بایده قدرت او آفریده شده، خلیفه خداوند بر مخلوقاتش و کلید باب معرفت حق است (امام خمینی ۱۴۲۳: ۵۶).

امام خمینی، اگرچه مصداق انسان کامل را منحصر در رسول الله (ص) و اولیای ایشان می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۳: ۲۸) لکن معتقدند انسان موجودی است که دارای حرکت نامتناهی بوده و از جهت سعادت و فضیلت نامحدود است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۶۸). در واقع از منظر ایشان هر موجودی

جهت ربوبیتی دارد که همان ظهور حضرت ربوبی در آن است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۳۸). و جهت ربوبیت در کلام امام ولایتی است که از اسمای الهی موجود در اشیاء ناشی می‌گردد. با توجه به اینکه نظام ولایت تکوینی از طریق اسماء و صفات الهی تحقق می‌یابد و از طرفی خداوند انسان‌ها را متوجه اسماء و صفات خود نموده و در این بیان قیدی را ذکر نکرده می‌توان دریافت از طریق اسماء و صفات الهی و تخلق به آنها امکان وصول انسان سالک به مقام ولایت تکوینی وجود دارد.

شروط دستیابی به مقام ولایت تکوینی

همانطور که ذکر شد سلوک به معنای حرکت و عمل بر خط معین با برنامه دقیق است، پس بدیهی است که انسان سالک برای رسیدن به مقام ولایت ابتدا لازم است خود را با متابعت از شریعت حقه و سنت رسول الله پاکیزه گرداند. امام خمینی بعد از این شرط، شروط دیگری را برای رسیدن به مقام ولایت بیان کرده‌اند، از جمله:

۱. خرق حجب انیت و انانیت و هجرت به سوی خدا و رسول (ص)

از منظر امام خمینی اول شرط پا نهادن در مسیر سلوک الهی، کنار زدن حجاب‌ها و زدودن خودخواهی و جایگزین نمودن خدا خواهی است؛ زیرا این حجاب از جمیع حجب ظلمانی‌تر است. با استناد به آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...» (نساء: ۱۰۰) انسان سالک برای رفع حجب، ناگزیر است از هجرت و خروج از بیت مظلّم نفس و منزل دنیا الی الله و رسوله؛ و زمانی این هجرت محقق می‌شود که نفس دیگر تعلقی به خویش و توجهی به آئیت (خودبینی) و انانیت (خودپرستی) نداشته باشد (امام خمینی ۱۳۸۰: ۸؛ ابن عربی ۱۴۲۲ ج ۱: ۱۵۳).

۲. طی طریق از آگاهی نظری تا عبودیت عملی

انسان سالک در مسیر وصول به ولایت نیازمند به کسب علم است. امام خمینی علمی را که ایمان به همراه نداشته باشد حجاب اکبر دانسته و البته معتقدند تا ورود در حجاب نباشد خرق آن نشود چرا که علوم بذر مشاهدات است (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۴۵۷). ایشان شرط دستیابی به مقام ولایت تکوینی را پس از علم، تسلیم حق بودن (امام خمینی ۱۳۸۰: ۹) تسلط بر نفس و رهایی از اسارت آن معرفی می‌کنند (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۲۵۸). چرا که راه رسیدن به اقتدار ولایی و شکوفایی در تأثیر و

تصرف، قرب به خدای تعالی از طریق عبودیت و تهذیب اخلاقی معرفی شده است. در حقیقت ذات باری تعالی است که صاحب حکومت و ولایت بر جهان هستی است و به واسطه اسماء و صفات کمالیه‌اش بر عالم تصرفات ولایی می‌نماید و انسان به عنوان مظهر خدای تعالی اگر بخواهد از این نیرو برخوردار باشد، راه منطقی‌اش آن است که با خودسازی و عبودیت، ظرفیت و صلاحیت تجلی حق تعالی را به لحاظ اسماء و صفات و کمالات وجودی، در خود ایجاد کند و مظهریت کاملی از این جهت پیدا نماید.

۳. ظلومیت و جهولیت

با استناد به این آیه، دو شرط ظلومیت و جهولیت را برای رسیدن به مقام ولایت لازم است. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲) ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، و آنها [تکویناً] از پذیرفتن آن سرباز زدند و از آن هراسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت به راستی او ستمگری نادان است.

امام خمینی در اکتساب مقام ولایت، ظلومیت و جهولیت را لازم دانسته و می‌فرماید که مقام ظلومیت عبارت است از تجاوز از همه مقامات و شکستن بت‌های انانیت؛ و صاحب مقام جهولیت شدن به معنای فنای در فنا و مرتبه جهل مطلق و عدم محض است (امام خمینی ۱۴۲۳: ۱۵۰) البته ایشان در ادامه، تنها معصومین (ع) را حائز این مرتبه دانسته اما حرکت در مسیر کسب آن را برای سالک خالی از فایده ندانسته و بیان آن را به عنوان چراغی برای راه سالک دارای جهات تربیتی خاصی می‌داند.

۴. ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت

انسان سالک با گذر از مراحل فوق برای درک حقیقت عبودیت مهیا می‌شود و بعد از دستیابی به حقیقت ذلّ عبودیت، بر اثر عبادت و جوددی به مقام و موقعیتی نایل می‌گردد که فعالیت‌های او، ربوبی و الهی می‌شود و می‌تواند در نظام تکوین، سیطره‌ای اذنی پیدا کند.

در حدیثی که به قرب نوافل معروف است پیامبر گرامی به مقامات بلند سالکان، این‌گونه اشاره می‌نماید: «ما تقرب الی عبدی بشیء احب الی مما افترضت علیه و انه لیقرب الی بالنافله حتی احبه فاذا احبته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده التی یمسح بها ان دعانی احبته و ان سألنی اعطیته» (کلینی ۱۴۰۷: ۲-۲۶۳-۲۶۲). «هیچ بنده‌ای به وسیله کاری،

نسبت به من تقرب نجسته که محبوب تر از انجام فرایض بوده باشد؛ بنده من با گزاردن نمازهای نافله آن چنان به من نزدیک می شود که او را دوست می دارم وقتی او محبوب من شد، من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن کار صورت می دهد، هرگاه مرا بخواند اجابت می کنم اگر چیزی از من بخواهد می بخشم».

همچنین در حدیث قدسی می فرماید: «یابن آدم، خلقتک للبقاء وانا حی لا اموت، اطعنی فیما امرتک وائته عما نهیتک اجعلک مثلی حیاً لا تموت» (نوری ۱۴۰۸ ج ۱۱: ۲۵۸ - ۲۵۹)؛ یعنی خدای عزوجل فرمود ای فرزند آدم تو را برای بقا خلق کردم و من زنده ای هستم که نمی میرم، مرا در آنچه فرمان دادم فرمان بر، و از آنچه تو را نهی کردم منتهی شو تا تو را همانند خویش زنده ای قرار دهم که نمی میرد.

اینکه خداوند به انسان سالک وعده می دهد «كنت سمعه...بصره...یده» و «اجعلک مثلی» بدین معناست که صاحب اراده قوی و نفوذ ناپذیر می شود که به هر چه گوید باش پس می شود و می تواند در طبیعت تصرف کند.

از منظر امام خمینی مقام ذلّ عبودیت دارای چهار مرتبه است. بنده ای که با قدم عبودیت سلوک الی الله می کند پس از آنکه از بیت طبیعت به حال هجرت به سوی خداوند خارج شد و جذبات اسمای الهی سرّی و حبی ازلی جذبش نمود، در می یابد که:

۱. جمیع دار تحقّق و تمام دایره وجود صرف ربط و تعلق و محض فقر و فاقه است و عزّت و ملک و سلطنت مختص به ذات مقدّس کبریاست.

۲. در مرتبه بعد آنچه عقل با قوّت برهان و سلوک علمی ادراک کرده به صفحه قلب می نگارد و حقیقت ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت را به قلب می رساند.

۳. سالک الی الله بعد از مرتبه ایمان به حقایق به مقام اطمینان و طمأنینه نفس می رسد که در حقیقت مرتبه کامله ایمان است.

۴. مرتبه چهارم مقام مشاهده است و آن نوری است الهی و تجلی ای است رحمانی که تبع تجلیات اسمائیه و صفاتیّه در سرّ سالک ظهور کرده و در این مقام، نمونه ای از قرب نوافل بروز می کند (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۲-۱۱).

از دیدگاه ایشان چنین بنده‌ای به مقام قرب نوافل نائل گشته که اولین منزل از منازل ولایت است و در کلام عرفا از آن تعبیر به مقام «کن» می‌شود (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۱۲) و آخرین منزل ولایت مقام «قرب فرائض» است که نابودی کلی ذاتی و صفاتی بوده و بنده گوش و چشم حق می‌شود. این مقام نهایت معراج صعودی پیامبر (ص) است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۱۱۴).

ویژگی‌های انسان سالک

انسان سالکی که از طریق عبودیت و تخلق به اسمای الهی به مقام «کن» می‌رسد دارای ویژگی‌هایی است:

۱. بینش خاص یا بصیرت

صاحب مقام ولایت در سایه صفا و روشنائی باطن، بینش خاصی پیدا کرده که در پرتو آن حق و باطل را به روشنی تشخیص می‌دهد:

(الف) «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل را قرار می‌دهد» (انفال: ۲۹).

منظور از فرقان، همان بینش خاصی است که سبب می‌شود که انسان حق و باطل را خوب بشناسد.

(ب) «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و به پیامبر او ایمان بیاورید، (خداوند) دو سهم از رحمت خویش به شما می‌دهد و برای شما نوری قرار می‌دهد که با آن طی طریق کنید» (حدید: ۲۸) مفاد این آیه حاکی از آن است که تقوا و ایمان در همین جهان نورآفرین است و به کمک این نور می‌توان حق را از باطل تشخیص داد. از این نور تعبیر به نور ولایت شده و کسی که آن را داراست بر اساس آن، به هدایت مردمان، و به تصرفات و امورات الهی می‌پردازد (جرجانی ۱۳۷۷ ج ۹: ۳۹۲؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۹: ۳۶۷) و فاقد آن شایستگی بهره‌مندی از مقام ولایت را ندارد چرا که یقیناً در شناسایی جایگاه استفاده از آن، به خطا خواهد رفت.

۲. تصرف در عالم هستی

تصرف در قلوب: انسان سالک که در پی خرق حجب انیت و انانیت و عبودیت عملی به مقام ولایت نایل شده در واقع حقیقت وجود انسانی خود را احیا کرده است و به سبب این احیا در

قلوب مردم تأثیری گذارد. «... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً...» (مانده: ۳۲) سیده نصرت امین ذیل این آیه بیان می‌دارد اگر دل یک نفر از افراد بشر زنده شود ممکن است در اثر آن دل‌هایی زنده گردد (امین ۱۳۶۱ ج ۴: ۳۰۳).

تصرف در طبیعت: یکی دیگر از نمودهای ولایت تکوینی اولیای الهی این است که نفوس آنها به مرحله‌ای از قوت و خلاقیت می‌رسد که می‌تواند بر بدن و طبیعت تسلط و سیطره داشته باشد. البته تصرف آنها در نظام تکوین به اذن و فرمان خدا صورت می‌گیرد. چنانکه از بسیاری از اولیای الهی گذشته و معاصر نقل شده که چنین تصرفاتی داشته‌اند (حسینی بی تا: ۴۲۳-۳۳۰). یکی از نمونه‌های تصرف در طبیعت که در قرآن کریم ذکر شده، داستان حضرت سلیمان و آصف بن برخیا است که در بحث مصادیق ولایت تکوینی اولیا در قرآن ذکر خواهد شد.

۳. دعای مستجاب

فرد سالکی که به مقام ولایت رسیده، از آنجا که قدرت تصرف در جهان را داراست خواسته‌ها و دعاهايش حتی اگر به زبان و گفتار هم نباشد مستجاب می‌شود.

ولی توجهش به حق تعالی تابع تجلی ذاتی است که برای او حاصل می‌شود و رسیدن به مقام کمال برای او بدون آن میسر نیست. در نتیجه این تجلی، معرفتی تمام و جامع همه حیثیات اسماء و صفات برای او حاصل می‌شود که حق را از حیث تجلی ذاتی با شهود اتمی که برای او حاصل شده به طور صحیح تصور می‌کند پس از این روست که اجابت در دعایش به تأخیر نمی‌افتد (قونوی ۱۳۶۲: ۵۳) میدی ذیل آیه «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تَيْنِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۸) بیان می‌کند علت حاضر شدن تخت بالقیس به چشم بر هم زدنی، استجابت دعای ولی (آصف بن برخیا) است (میدی ۱۳۷۱ ج ۷: ۲۳۲).

امام خمینی معتقدند دعای ولی الله مستجاب بوده؛ زیرا او به عوالم غیب و شهود آگاهی دارد و جز آنچه مقدر است درخواست نمی‌کند (امام خمینی ۱۴۲۳: ۱۳۱).

مصادیق ولایت تکوینی اولیا در قرآن

در قرآن کریم به تناسب طرح داستان‌های مختلف آیاتی ذکر شده است که دلالت بر مقام ولایت برخی از انسان‌های سالک دارد. قبل از ذکر برخی نمونه‌های ولایت تکوینی اولیا در قرآن باید به این نکته توجه داشت که بارزترین نمود ولایت تکوینی، وجود تصرفاتی در عالم خلقت است که

از آن تعبیر به معجزه و کرامت می‌شود. دلیل بر این مطلب این است که ولایت تکوینی مقدم بر ولایت تشریحی است و همانطور که رسول صاحب معجزه است نبی نیز که فقط ولی تکوین است صاحب معجزه است. شاهد این مطلب روایتی است که در *کافی* از حضرت صادق علیه السلام وارد است: «انَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذَ اِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ اَنْ يَّتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَّ اِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ اَنْ يَّتَّخِذَهُ رَسُولًا، وَّ اِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ اَنْ يَّتَّخِذَهُ خَلِيْلًا، وَّ اِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيْلًا قَبْلَ اَنْ يَّتَّخِذَهُ اِمَامًا...» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۱: ۱۷۵).

ثبوت ولایت ولی در تفاسیر شیعه و اهل سنت به خوبی مشهود است که در ادامه در ذیل آیات مورد اشاره قرار خواهد گرفت. در تفسیر *بیان المعانی* در خصوص اجتماع مفسران بر این مسئله آمده است: اثبات وقوع کرامت برای اولیای خداوند و وجود آن مورد اجماع اهل سنت و جماعت است همانطور که صاحب *مبدأ الامالی* به آن اشاره کرده است و صاحب *الجواهر* که از اشعریون است نیز مانند او این مقام را پذیرفته و سایر مسلمین نیز تابع عقیده آنها هستند که می‌گویند زمانی که معجزه برای نبی جایز باشد، کرامت نیز برای ولی ثابت و جایز است. و مانعی نیست از اینکه خداوند به آنها وقایع آینده را خبر دهد (ملاحویش آل غازی ۱۳۸۲ ج ۲: ۱۲۰).

ولایت تکوینی حضرت مریم (س)

در سوره آل عمران آمده است: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَّ اَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَّ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنْتِي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۷).

در این داستان خداوند ابتدا به نذر مادر حضرت مریم (س) اشاره نموده و سپس در آیات بعدی، از قبول حضرت مریم به نیکوترین وجه و پرورش دادن او به طرز نیکو خیر می‌دهد. با توجه به این آیه شریفه، حضرت مریم تحت تکفل زکریا رشد و تربیت معنوی می‌یابد. این تربیت معنوی به گونه‌ای است که نام و نشان او از ابتدا رنگ خدایی دارد بدین صورت که وی را از ابتدا مریم به معنای زن عابد و خادمه کنیسه نامیده (طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۳: ۲۷۱) و محل زندگی او را محل محراب قرار می‌دهند. بنابراین مریم (س) تحت کفالت زکریا - که قرآن او را عبد خدا می‌نامد - رشد یافته و سراسر زندگی خود را به عبادت و اطاعت پروردگار می‌پردازد تا آنجا که در زمره قانتین قرآن نامگذاری می‌شود و درباره او گفته می‌شود که همواره کثرت عبادت او به حدی بوده است که

پاهای او از شدت عبادت ورم می کرده است (ابن عطیه ۱۴۲۲ ج ۱: ۴۳۱؛ سیوطی ۱۴۰۴ ج ۲: ۲۴؛ فخررازی ۱۴۲۰ ج ۸: ۲۱۹؛ طبری ۱۴۱۲ ج ۳: ۱۸۲).

وجود موارد ذکر شده از اختصاصات مریم^(س) در طهارت باطنی، حین تولد و عبادات، محل زندگی و... وی را به مقام والای ولایت رسانده تا جایی که در باب پیامبری وی اختلاف شده و جمعی از مسلمانان او را از پیامبران دانسته‌اند (ابن خلدون ۱۳۶۳: ۱۶۱).

برخی از علائم ولایت مریم^(س) در مقام انسان سالک به اختصار بیان می‌گردد:

الف) اصطفاء و تطهیر ویژه مریم^(س):

حضرت مریم^(س) در آیات شریفه قرآن مورد اصطفای خداوند و تطهیر او نامیده شده است:

«وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل

عمران: ۴۲) درباره کلمات «اصطفَا» و تکرار آن و «طَهَّرَكِ» و جوهی ذکر شده است:

- اصطفای اول، گزینش برای تطهیر و رسالتی الهی و اصطفای دوم که همراه با حرف علی

آمده گزینش برای برتری دادن بر زنان است (طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۸۸).

- اصطفَا و تطهیر در این آیه، به معنای انتخاب شدن از اول امر و لطف ویژه پروردگار به

او و امتیاز او بر دیگران و مخصوص گرداندن او به کرامات آمده است (آلوسی ۱۴۱۵ ج ۲

: ۱۴۹).

- مراد از «طهرک» تطهیر دین وی از دنس و ریب است و به سبب ایمان طیب از کراماتی

برخوردار است (طبری ۱۴۱۲ ج ۳: ۱۸۱).

- اصطفاء دوم تکرار و تأکید اولی نیست؛ زیرا اصطفاء اول اصطفاء الولاية است و اصطفاء

دوم جهت ولادت عیسی^(ع) (ابوحیان ۱۴۲۰ ج ۳: ۱۴۷).

بنابراین قدر متیقن از کلمه «اصطفَا» ثبوت ولایت مریم^(س) و کرامات ایشان است.

ب) تکلم با ملائکه الله

قرآن کریم درباره مریم^(س) در سه مورد از محدثه بودن او و سخن گفتن وی با ملائکه سخن گفته

است آنجا که می‌فرماید: «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم: ۱۹) همچنین: «وَ

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲)

و آمده است: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران: ۴۵).

بسیاری از تفاسیر تکلم مریم^(س) با ملائکه را از باب کراماتی گرفته‌اند که خداوند بر برخی از خواص عبادش منت گذاشته و به آنها اعطا کرده است. آلوسی در تفسیر خود سخن کسانی که تکلم مریم با ملائکه را از ارهاص حضرت عیسی^(ص) در زمان تولد وی دانسته و یا آن را معجزه زکریا دانسته‌اند (زمخشری ۱۴۰۷ ج ۱: ۳۶۲) رد نموده و آن را از باب کرامت مریم^(س) شمرده است. (آلوسی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۴۹).

در تفاسیر بسیاری ملک مورد تکلم با مریم^(س) جبرئیل نامیده شده است که از اعتقاد مفسران به جایگاه والای مریم در ارتباط با عوالم غیبی خبر می‌دهد (ثعلبی نیشابوری ۱۴۲۲ ج ۳: ۶۷؛ ابوحیان ۱۴۲۰ ج ۳: ۱۴۶).

ج) کرامات و تصرفات تکوینی مریم^(س)

در تفاسیر ثمر دادن درخت خشک به برکت تکان دادن مریم و دیدن اینکه چگونه درخت خشکیده به عنایت الهی قادر به دادن خرماي تازه است را کرامتی برای وی دانسته‌اند که به دلیل قوت یقین و مرتبت ایشان می‌باشد (ابن عاشور ۱۳۷۶ ج ۱۶: ۲۸؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۷: ۷۹۰؛ فضل الله ۱۴۱۹ ج ۱۵: ۳۷).

د) دریافت غذای بهشتی

در سوره آل عمران آمده است:

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۷).

در این آیه شریفه طعام به صورت نکره ذکر شده و بدین معناست که طعام معهود در بین مردم نبوده به عنوان مثال زکریا میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان نزد او می‌دید و این مسئله دلیلی بر کرامت الهی مریم^(س) است (طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۷۳؛ فخر رازی ۱۴۲۰ ج ۸: ۲۰۸).

نوع استدلال مفسران در تفسیر این آیه حاکی از اعتقاد ایشان به وجود مقامی ویژه برای حضرت مریم^(س) است. مقامی که دریافت آن، با طهارت پیش از ورود به دنیا آغاز شده و با

زندگی و عبادت مستمر در محراب و عبادتگاه، ادامه می‌یابد، تا جایی که خداوند او را بر دیگران بر می‌گزیند، او را از قانتین، صدیقه و تصدیق کننده کلمات رب (مانده: ۷۵) معرفی می‌نماید و از کرامات صادر شده از وی سخن به میان می‌آورد. بنابراین توجه به سیر زندگی مریم (س) این حقیقت را به خوبی روشن می‌سازد که قرار گرفتن یک سری مبادی و علل در کنار یکدیگر ممکن است انسان را تا مقام وارد شدن در دایره ولایت الهی عروج داده، او را برخوردار از ولایت تکوینی و قدرت تصرف در دایره تکوین بنماید، چنانکه مریم (س) با ملائکه الهی تکلم می‌نمود، به درخت خشکیده حیات دوباره می‌داد و از طعام الهی تناول می‌کرد.

ولایت تکوینی آصف بن برخیا

از آنجا که کرامات و تصرفات در عالم هستی از آثار ولایت تکوینی است پس وجود کرامت برای انسان دلیل بر ولایت اوست از دیگر نمونه‌های کرامات اولیا در قرآن کریم، تصرف تکوینی آصف بن برخیا است.

در سوره نمل آمده است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۴۰).

در این جمله با توجه به این مسئله که مقابله‌ای با آیه قبل صورت گرفته است صاحب علم کتاب از جن نبوده و بلکه از انس بوده است. روایاتی هم که از ائمه اهل بیت (ع) رسیده، نام او را آصف بن برخیا وزیر سلیمان و وصی او معرفی نموده است (کلینی ۱۴۰۷ ج ۱: ۲۲۹؛ ابن شعبه ۱۴۰۴: ۴۷۸؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۵: ۳۶۳؛ قمی ۱۳۶۷ ج ۱: ۵۵) فخر رازی این کلام را نطق خود سلیمان (ع) دانسته و گفته است خطاب این عالم به عفریت از جن است و این عالم خود سلیمان (ع) است. که البته این تفسیر، نه با سیاق آیات سازگار بوده و نه مورد پذیرش مفسران دیگر قرار گرفته است (فخر رازی ۱۴۲۰ ج ۲۴: ۱۹۷) مسئله مهم در این آیه، اشاره به بهره‌مندی از علم کتاب توسط انسانی است که نه پیغمبر است و نه امام. مفسرین در توضیح اینکه این علم چه بوده است اختلاف نموده‌اند. برخی آن را برخوردار از اسم اعظم دانسته‌اند (طنطاوی بی تا ج ۱: ۳۲۶) برخی دیگر آن را علم وحی و شرایع دانسته (زمخشری ۱۴۰۷ ج ۳: ۳۶۸) و دیگران آن را علم به تورات خوانده‌اند (قطب ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۱۴۱).

تفاسیر فریقین، این آیه را دال بر اثبات کرامات اولیا دانسته‌اند و «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» را انسان صالحی می‌دانند که دارای مقام اسم الله الاعظم و ولایت است (مبیدی ۱۳۷۱ ج ۷: ۲۲۲؛ زمخشری ۱۴۰۷ ج ۳: ۳۶۷؛ ابوحیان ۱۴۲۰ ج ۸: ۲۴۰؛ طنطاوی بی تاج ۱۰: ۳۲۶؛ حقی بروسوی بی تاج ۶: ۳۵۲) که به جهت برخورداری از حکمت بر قوای طبیعت غلبه می‌کند و کاری که جن بر آن قادر نیست را انجام می‌دهد (قطب ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۶۴۱؛ ابن عاشور ۱۳۷۶ ج ۴: ۲۶۵؛ ابن کنیر دمشقی ۱۴۱۹ ج ۶: ۱۷۴؛ ثعلبی نیشابوری ۱۴۲۲ ج ۷: ۲۱۰؛ ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸ ج ۱۵: ۴۵).

نتیجه‌گیری:

۱. نظریه نظام ولایت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته در انسان و کمالاتی که این موجود شگفت، بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا. زمین هیچگاه از ولی که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر از «انسان کامل» خالی نیست.
۲. از منظر امام خمینی نحوه و کیفیت ولایت تکوینی خداوند از طریق تجلی الهی است، خداوند با اسم اعظم بر انسان کامل بدون واسطه اسمی از اسماء و بر دیگر موجودات به واسطه اسماء دیگر تجلی نموده است. پس انسان کامل مظهر اسم جامع الله بوده و می‌تواند آئینه تمام نمای حق باشد.
۳. تحقق ولایت تکوینی از طریق اسماء و صفات الهی است و خداوند در قرآن انسان‌ها را به اسماء حسناى خویش دعوت می‌کند، پس وصول به مقام ولایت با حصول شرایطی برای انسان امکان دارد.
۴. بر اساس آرای امام خمینی وصول به مقام ولایت برای انسان سالک از طریق خرق حجب انیت و انانیت، علم به ذل عبودیت و ایمان کامل به آن امکانپذیر است و در پرتو این مقام نمونه‌ای از قرب نوافل ظهور می‌کند.
۵. ایشان قرب نوافل را که در آن چشم و گوش انسان سالک الهی شده و می‌تواند در عالم هستی تصرف کند اولین منزل از منازل ولایت معرفی می‌کنند و آخرین آن را قرب

فرائض دانسته که در پرتو آن انسان کامل (حقیقت محمدیه و اولیای ایشان) چشم و گوش حق می شود.

منابع

- آلوسی سید محمود. (۱۴۱۵ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. (۱۳۶۳) *تاریخ ابن خلدون*، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق) *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، تهران: امیر کبیر.
- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد شاذلی. (۱۳۷۶) *تفسیر التحریر و التنویر*، تونس: کتابخانه مرکزی دانشگاه قم دارسحنون.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۴۲۲ق) *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، أحمد بن فارس. (۱۴۰۴ق) *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق) *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق) *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق) *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق) *روض الجنان*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۸۰) *آداب الصلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دهم.
- _____ . (۱۴۲۳ق) *شرح دعای سحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
- _____ . (این ۱۳۸۱) *سر الصلوة (معراج الساکین و صلوة العارفين)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ هفتم.

- _____ . (ب. ۱۳۸۱) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ . (ج. ۱۳۸۱) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیست و پنجم.
- _____ . (۱۴۰۶ق) *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم*، مؤسسه پاسدار اسلام.
- _____ . (۱۳۸۲) *شرح حدیث «جنود عقل و جهل»*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ هشتم.
- _____ . (۱۳۶۱) *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- _____ . (۱۴۱۸ق) *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۴۲۲ق) *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۷) *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۸۹) *تسنیم*، قم: مؤسسه اسراء.
- _____ . (۱۳۸۳) *توحید در قرآن*، قم: مؤسسه اسراء.
- _____ . (۱۳۷۲) *تحریر تمهید القواعد ترکة اصفهانی*، تهران: الزهراء.
- _____ . (۱۴۲۶ق) *امام شناسی*، مشهد: بی نا، چاپ سوم.
- _____ . (بی تا) *مردان علم در میدان عمل*، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (بی تا) *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
- _____ . (۱۴۰۱ق) *المعجم الصوفی*، بیروت: دندرة للطباعة و النشر، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۰۷ق) *الکشف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۳۸۲) *ولایت تکوینی و تشریحی در قرآن مجید*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۰۴ق) *درالمنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ . (۱۳۸۲) *کلمة الله*، تهران: جلال الدین.
- _____ . (بی تا) *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)

- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق) *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵) *مجمع البحرین*، محقق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طنطاوی، محمد سید. (بی تا) *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع.
- عجم، رفیق. (۲۰۰۴) *موسوعة مصطلحات ابن خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق) *التفسیر الکبیر*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق) *العین*، بیروت: انتشارات هجرت.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق) *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ق) *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجره.
- قطب، سید. (۱۴۱۲ق) *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق للنشر و التوزیع.
- قمی علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷) *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چاپ چهارم.
- قونوی، صدرالدین. (۱۳۶۲) *رسالة النصوص*، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق) *الکافی*، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۰) *تاریخ نسخه پردازي و تصحیح انتقادی نسخه های خطی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰) *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر. (۱۳۸۲ق) *بیان المعانی*، دمشق: مطبعة الترقی.
- میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱) *کشف الأسوار و عمدة الأبرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق) *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.